اقبال لاهوری در مصر

جمال الدین، محمد سعید

هنگامیکه محمد اقبال لاهوری در راه عزیمت بسوی‏"لندن‏"در سال 1961 مسیحی به صمر- مسافرت کرد هیچیک از مصریها بر مقام بلند و شامخ او آگاه نبود.ولی از آن ببعد شهرت اقبال بعنوان‏ شاعر و فیلسوف و متفکر بزرگ جهان اسلام در مصر اوج گرفت.بنا بدعوت انجمن جوانان مسلمان یک‏ سخنرانی مفصل درباره فلسفه خویش در مقر آن انجمن در قاهره ایجاد کرد.حاضرین‏ آن سخنرانی عبارت بودند از شخصیتهای برجستهء اجتماع مصر در آن وقت،و بعضی از جوانان فارغ التحصیل دانشگاههای مصر و اروپا.در بین آن جوانان‏ مردی بود بنام عبد الوهاب عزام،که از لندن بعد از نائل گردیدن به دکترا در رشتهء زبان و ادبیات فارسی به قاهره برگشته بود.عزام که تحت تأثیر افکار اقبال قرار گرفت، از همانوقت مصمم گردید که فکر اقبال را به مصریها بطور خصوص و عرب بطور عموم معرفی‏ کند.و در راه تحقق بخشیدن این هدف مقالاتی جالب و مفصل متضمن اشعاری که از فارسی‏ به عربی ترجمه کرده بود در مجلهء"الرساله‏"،که از پرتیراژترین مجله‏های ادبی در جهان عرب بود منتشر کرد.

این مقالات بطور مسلسل تا سال 1950 ادامه یافت.در آن سال عزام دیوان‏"پیام‏ مشرق‏"را به عربی بزبان شعر ترجمه کرد.هنوز یکسال نگذشته بود که عزام موفق شد دیوان‏"ضرب کلیم‏"را از زبان ارودو به عربی ترجمه کند.در سالهای بعد،عبد الوهاب‏ عزام چند مقاله و یک کتاب بسیار مهم را تحت عنوان‏"محمد اقبال:زندگی،فلسفه و شعر او"،با دو دیوان‏"اسرار خودی‏"و"رموز بی‏خودی‏"بشعر عربی ترجمه کرد و در قاهره‏ منتشر ساخت.ناگفته نماند که دولت مصر دکتر عزام را،که رئیس دانشکدهء ادبیات‏ دانشگاه قاهره بود.به عنوان سفیر کبیر مصر در پاکستان انتخاب کرد،البته او از اقامتش‏ در پاکستان،در میان هموطنان اقبال،و در محیطی که اقبال نشو و نما یافته بود بهره‏ فراوان برد.

این کوششها و تلاشهائی که عزام در راه معرفی کردن اقبال به جهان عرب بکار برد ثمرات نیک ببرا آورد و بر شهرت اقبال در بین مردم مصر بیش از پیش افزود.ولی با اینهمه‏ شهرت تاگور بعنوان شاعر انسانیت نسبت به شرهت اقبال(شاعر اسلام)در مصر بیشتر بود و مصریها همچنان به شعر تاگور اهمیت میدادند.بدین سبب بعضی از فضلاء مسلمین‏ در شبه قارهء هند،مثل مولانا ابو الحسن ندوی و مولانان مسعود ندوی بر خود واجب‏ دانستند که نه فقط شرح حال اقبال بلکه فکر عالی آن علامه را بطوری که قابل فهم همگان‏ باشد در دسترس مردم مصر و جهان عرب بگذارند.

ابو الحسن ندوی احساس مینمود که از لحاظ ترویج افکار اقبال بین عرب زبانان نثر بهتر از شعر میباشد،چون شعر علامه اقبال پر از معانی است آنچنان که اگر به شعر عربی صحیح‏ ترجمه شود برخی از نکات ادبی و معنوی آن مفقود میگردد،لذا بهتر آن دید که دربارهء اقبال به نثر بنویسد.ندوی در سال 1950 به مصر آمد و در دانشکدهء"دار العلوم‏"دربارهء اصول فکر علامه اقبال چند سخنرانی ایراد کرد.چند سال بعد این سخنرانیها را در کتابی‏ تحت عنوان‏"روائع اقبال‏"(شاهکارهای اقبال)،فراهم آورد که در سال 1960 در دمشق‏ انتشار یافت.

در سال 1954 کتاب‏"احیای فکر دین در اسلام‏"نوشتهء علامه اقبال از انگلیسی به‏ عربی ترجمه شد و انتشار یافت.

تردیدی نیست که محققان و صاحبنظران مصری،خصوصا آنها که از دانشگاه الازهر فارغ اتلحصیل شده‏اند،افکار و نظریات اقبال را با احتیاط پذیرفتند،و بعضی از آنها (مانند دکتر محمد البهی رئیس سابق دانگشاه الازهر،دکتر عبد الحلیم محمد شیخ کنونی‏ الازهر،و شیخ عبد العزیز مراغی)دربارهء اقبال قضاوت عجولانه کردند و برخی افکار او، و بخصوص تحسین او را از نهضت کمال آتاتورک در ترکیه،است،و هم نظریهء او را دربارهء تطور بشری که در کتاب مزبور بصورت اجمال آمده،مورد انتقاد قرار دادند،غافل از اینکه اقبلا بعدا در"جاویدنامه‏"که در سال 1932 منتشر ساخت-دیگرنه تنها از تحسین نمودن نهضت آتاتورک خودداری کرد،بکله این نهضت را مورد حمله قرار داد. همچنانکه نظریهء او دربارهء تطور انسانیت هم در جاویدنامه روشن گردید.ولی‏"جاوید نامه‏"در انوقت در دسترس آنها نبود چرا که به زبان عربی هنوز ترجمه نشده بود.

آن اشتباهاتیکه از طرف محققان مصری دربارهء اقبال رویداد هیچ از محبوبیت او در بین روشنفکران مصری نکاست بدلیل اینکه حیثیت آن علامه بزرگ در دلهای مردم مصر ببالاترین درجه رسید بحدی که برخی از مردم مصر،برغم اینکه اسم اقبال عادة بر پسرها اطلاق نمیشد،نوزادان خود را بر سبیل تیمن و قدردانی باسم محمد اقبال می‏نامیدند.

بی‏منسبت نیست تذکر داده شود که در آن سالها شیخ الصاوی شعلان،که یکی از مترجمین‏ زبردست و با سلیقهء مصر میباشد."شکوه و جواب شکوه‏"و برخی اشعار علامه را از زبان‏ اردو به عربی بزبان شعر بصورتی فصیح و بلیغ ترجمه کرد.البته خواننده عزیز میداند که‏ "کوکب الشرق ام کلثوم‏"جزوی از شعر"شکوه‏"است.و این سرود(حدیث الروح)محبوبیت‏ اقبال را در بین تمام مردم مصر،حتی مردم کوچه و بازار،افزون کرد.

بعد از وفات علامه اقبال در سال 1938 مصریها عادت داشتند که به یادبود اقبال‏ محافلی برگذار کنند ولی شاید بهترین این محافل محفلی بود که دانشگاه قاهره در سال‏ 1958 برپا ساخت،درین محفل چند تن از شخصیتهای ادبی مصر:مثل دکتر طه حسین، عباس محمود العقاد،فتحی رضوان(وزیر فرهنگ مصر در دورهء عبد الناصر)،دکتر عبد الوهاب عزام،احمد حسن الریات و عدهء دیگر سخنرانیها دائر بر قدردانی و ستایش‏ از علامه و تحلیل و تشریح برخی افکار او ایراد نمودند.

از آنسال ببعد فکر اقبال در محافل دانشگاهی و تحقیقاتی وارد شد و مورد تحلیل و تجزیه قرار گرفت و گروه‏های زبان و ادبیات فارسی شعر اقبال را در موضوع ادبیات فارسی‏ معاصر به دانشجویان درس میدادند.بعضی از دانشجویان رشته‏های دکتری در دانشگاههای‏ عین شمس،قاهره،الازهرتز خود را دربارهء فکر و شعر اقبال انتخاب کردند.و تابحال‏ حدود پنج نفر دانشجو موضوعاتی در این زمینه بعنوان تز دکتری یا تز (M.A) .که برابر با فوق لیسانس میباشد،در دانشگاههای مصر ثبت نام کرده‏اند.

علاقمنمدی مصریها به اقبال و فکر او روزبه‏روز بیشتر میشود.تاکنون همهء آثار علامه‏ (بجز دیوان‏"مسافر"و کتاب‏"سیر فلسفه در ایران‏")بوسیلهء دانشمندان مصری به زبان‏ عربی ترجمه شده و در قاهره انتشار یافته است.

نیز تکرار شد.بقیه از صفحه 61

این بود گزارشی بسیار کوتاه از مراسم باشکوه کنگره بین المللی اقبال در لاهور.

مجله وحید از این پس نیز کوشش خود را در زمینه معرفی بیشتر آثار و افکار اقبال ادامه‏ خواهد.ان شاء الله.

بقیه از صفحه 59

دیدیم از شهر کاشان خارج بشویم لذا از کاشان به راوند و از آنجا به نشلج رفتیم و در آنجا اردو زدیم.پس از دو روز هژبر السلطنه به کاشان وارد شد و از طرفیت با ما مضایقه‏ و به طفره و تعلل میگذرانید ولی از طرف دولت پیاپی در حرکت و تعاقب ما تاکید میشد تا آنکه برحسب حکم مرکز با سواران خود و مجاهدین و سوارهای امنیه کاشان از اردو بیرون زده و برای جنگ به جانب ماروان شدند تا به مشهد قالی که یک فرسخی بشلخ‏ است متوقف شدند.